

نقش روسیه در سرکوب انقلاب مشروطه مشهد

محسن مدیر شانه‌چی*

ملیحه خوش‌بین**

چکیده

مشهد، مرکز ایالت خراسان، نقشی بارز در مبارزات ضد استبدادی ایرانیان، که به انقلاب مشروطه منجر شد، ایفا کرده است و برخی نویسندگان، با اتکا به همین سابقه مبارزاتی، برای این شهر نقشی پیشروانه و الهام‌بخش در روند پیروزی انقلاب مشروطه قائل شده‌اند. با پیروزی انقلاب، و به رغم مبارزات آزادی‌خواهان، فضای مشهد اختناق‌آلود و پرتنش شد و مشروطه‌خواهان در رسیدن به آرمان‌های خویش توفیق چندانی نیافتند. بسیاری از آزادی‌خواهان مشهد دست‌گیر، زندانی، و تبعید شدند و مشروطه و مشروطه‌خواهی در این شهر منزوی و سرکوب شد. هدف در این پژوهش پاسخ به «چرایی شکل‌گیری آشوب‌های مشهد، سیطره‌ی هواداران استبداد، و انزوای مشروطه و مشروطه‌خواهان در این شهر» است. برای پاسخ به این پرسش‌ها بر فرضیه «نقش و دخالت روسیه تزاری در مشهد» تمرکز شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطه، مشهد، کنسول‌گری روسیه، بمباران حرم رضوی.

۱. مقدمه

در دورانی که ایرانیان سرگرم ایجاد جنبشی بزرگ بر ضد نظام استبدادی قاجار بودند، سرزمین ایران سال‌ها بود که مورد توجه قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل قرار گرفته بود.

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد (نویسنده مسئول) modir_shanechi@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران mkhoshbin_1387@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۱۵

این اهمیت ناشی از موقعیت حساس جغرافیایی ایران و نزدیکی به مرزهای هندوستان، مستعمره افسانه‌ای بریتانیا، و آب‌های گرم خلیج فارس، آرمان دیرین روسیه تزاری، بود. رقابت سخت روسیه و بریتانیا در منطقه بر سرنوشت سرزمین‌های منطقه، به‌ویژه ایران، تأثیری ژرف گذاشت. در این بین، امتیازاتی که روسیه طی جنگ‌هایی نابرابر، و از طریق تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمانچای بر ایران، به‌دست آورده بود موقعیت این کشور را نسبت به رقیب انگلیس ارتقا داد. با توجه به چنین موقعیت ممتازی روسیه از هرگونه تغییری، که به زیان منافعش بود، جلوگیری می‌کرد و انقلاب مشروطه، که اساس ساختار سیاسی ایران را به چالش می‌طلبید، برای این کشور بسیار هشداردهنده بود. از سوی دیگر انگلیس، رقیب دیرین روسیه در منطقه، از تغییر وضع موجود، که به ضرر رقیبش بود، استقبال می‌کرد. به‌ویژه این که انقلابیون ایران مشروطه می‌خواستند، چیزی که نظام سیاسی انگلیس پرچم‌دار آن بود. از این رو، این کشور به منظور حفظ منافع خویش به حمایت ضمنی از جنبش مشروطه برخاست. به سبب همراهی قدرتی هم‌چون انگلیس انقلابیون ایران با سرعت بیش‌تری به آرمان‌های خویش نزدیک شدند و توانستند شاه قاجار را مجبور به امضای فرمان مشروطیت کنند. اما پس از چندی، شیرینی این پیروزی به تلخی ناکامی مبدل شد. یک سال پس از پیروزی انقلاب مشروطه، سیر تحولات اروپا به گونه‌ای رقم خورد که دشمنان دیرین را در کنار یک‌دیگر قرار داد. روسیه و انگلیس به علت وجود دشمن مشترکی هم‌چون آلمان، که درصدد بود توازن قوا در اروپا را برهم زند و منافع آن‌ها در اروپا و خاورمیانه را به‌خطر اندازد، دست اتحاد به سوی یک‌دیگر دراز کردند. از این رو برای رفع اختلافات خود درباره ایران، افغانستان، و منطقه تبت قرارداد ۱۹۰۷ را بین خود منعقد کردند و آن‌را مبنایی برای سیاست خارجی خویش قرار دادند. پس از بسته‌شدن این قرارداد، انگلستان، به سبب حفظ منافع خود، سیاست چشم‌پوشی در برابر اقدامات روسیه را در پیش گرفت و دست روسیه برای سرکوب انقلاب مردمی مشروطه را باز گذاشت. بر اساس این قرارداد، شمال ایران، شامل ایالت‌های خراسان و گیلان و آذربایجان، تا اصفهان منطقه نفوذ روسیه و جنوب ایران منطقه نفوذ انگلیس شد. مرکز ایران نیز به عنوان منطقه بی‌طرف شناخته شد تا از ایجاد مناقشه بین دو قدرت جلوگیری شود. بدین‌سان هرکدام از قدرت‌ها، به‌ویژه روسیه که نسبت به نواحی شمالی ایران بسیار حساس بود و کوچک‌ترین هواخواهی از مشروطه در این نواحی را نمی‌توانست تحمل کند، به حفاظت از منطقه نفوذ خود پرداختند. خراسان افزون‌بر این، به سبب نزدیکی‌بودن به مرزهای روسیه و افغانستان

(گذرگاه هند)، اهمیتی استراتژیک نیز داشت، از این رو به شدت زیر فشار سیاسی روسیه قرار گرفت و تمامی تحرکات آزادی‌خواهان این دیار از سوی این کشور کنترل و سرکوب شد. کرزن درباره نفوذ روسیه در این ایالت می‌نویسد:

در گرداگرد خراسان از شمال غربی تا جنوب شرقی نقاط فراوانی هست که صحنه فعالیت و نفوذ و تحرکات دائمی روس است و بدین ترتیب تارهای مسکو رفته‌رفته و با اطمینان خاطر بر قامت قربانی مورد نظر ایشان تنیده می‌شود (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۷۵).

در این پژوهش برآنیم تا پاسخی برای این پرسش بیابیم که «چرا مشروطه و مشروطه‌خواهان در مشهد دورانی پر آشوب و تنش‌آلود را سپری کردند و در نهایت دچار انزوا و سرکوب شدند؟»

فرضیه ما در علت اصلی بروز انزوا و سرکوب مشروطه در مشهد «حضور نیروهای نظامی روسیه در ایران و مداخلات و دسیسه‌های روزافزون سیاست‌مداران روس» بوده است. به دیگر سخن «شرح دسیسه‌چینی‌ها و کارشکنی‌های روسیه در مشهد» موضوع این پژوهش است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره چرایی پر آشوب‌بودن مشهد در دوران مشروطه، انزوا، و در نهایت سرکوب مشروطه‌خواهان این شهر پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است و آثار اندکی که از این دوران برجای مانده‌اند بر نقش و دخالت روس‌ها در این امر تأکید می‌کنند. از جمله مهم‌ترین این آثار *انقلاب طوس یا تاریخ پیدایش مشروطیت ایران* نوشته محمدحسن ادیب هروی، از کارکنان آستان قدس رضوی، است. در این کتاب به دخالت روس‌ها در مشهد و حادثه بمباران حرم رضوی اشاره شده است و بیش‌تر کارهایی که بعدها در این زمینه صورت گرفته است اکثراً نقل‌قول‌هایی از ادیب هروی هستند.

اثر دیگر «تفصیل وقایع مشهد و آشوب آخرالزمان» در مشروطه گیلان نوشته ه. رایینو است که درباره مشروطه گیلان و وقایع آن نوشته شده است. در این کتاب بخش کوچکی به نام «آشوب آخرالزمان» وجود دارد که منسوب به شیخ حسین بافقی است و محمد روشن آن را گردآوری کرده است. در این بخش اشاره کوتاهی به آشوب مشهد و ارتباط آن با روس‌ها شده است.

سر پرسی سایکس، کنسول انگلیس در مشهد، نیز در کتابی با عنوان *تاریخ ایران* خاطرات خود در ایران را می‌نویسد و به گوشه‌ای از تحولات مشهد اشاره می‌کند. با وجود این مشروطه در مشهد، و تحولاتی که در این عصر گریبان‌گیر این شهر بود، مورد غفلت پژوهش‌گران واقع شده است. برخی از مورخان بدون توجه به حضور روس‌ها، و دخالت‌های بیش از حد آن‌ها در این شهر، انزوای مشروطه در مشهد را به عدم اقبال مردم این شهر نسبت به مشروطه نسبت داده‌اند. در مقابل ما در این پژوهش برآنیم تا پس از حضور روزافزون روس‌ها در مشهد روزگار مشروطه، و خفقیانی که نتیجه حضور آن‌ها در این شهر بود، به عنوان علت اساسی پرتنش بودن مشهد و انزوای مشروطه و مشروطه‌خواهان در این شهر بررسی کنیم.

۳. آغاز ورود نیروهای نظامی روس به مشهد

با وجود تلاش‌های مشروطه‌خواهان مشهد در تحقق آرمان‌های آزادی‌خواهانه، و استقرار و تقویت نهادهای مردمی، مشروطه در این شهر به رفتاری‌ها و مشکلات عدیده‌ای دچار شد. روسیه، که انقلاب مشروطه ایران را در تعارض جدی با منافع خود می‌دید، تمام تلاش خود را برای سرکوب این انقلاب به‌کار گرفت و پس از پیروزی انقلاب مشروطه، به بهانه‌های مختلف، شمار نیروهای خود در ایران را افزایش داد تا به این وسیله فریاد آزادی‌خواهی ایرانیان را خاموش کند.

خراسان از مراکز ملیون بود و آزادی‌خواهان در این ایالت به فعالیت بر ضد استبداد و سلطه بیگانگان مشغول بودند، از این رو، پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس و قرارگرفتن استان‌های شمالی ایران، از جمله خراسان، در مناطق تحت نفوذ روسیه، به بهانه کنترل اوضاع این ایالت، نیروهای روسی بسیاری به خراسان روانه شدند.

روس‌ها همواره به دنبال فرصتی برای سرکوب مشروطه‌خواهان بودند و واکنش مردم مشهد به اولتیماتوم روسیه در دسامبر ۱۹۱۱ مبنی بر اخراج مورگان شوستر، رئیس خزانه‌داری کل که فعالیت‌هایش به تحدید منافع روسیه و انگلیس در ایران منجر شده بود، از مهم‌ترین این فرصت‌ها بود که در اختیار روس‌ها قرار گرفت.

هنگامی که مردم مشهد از مواد اولتیماتوم، که نابودکننده استقلال ایران بود، اطلاع یافتند شورش بزرگی را در مخالفت با روسیه و اقدامات مداخله‌جویانه این کشور به‌راه انداختند. بازارها و مدارس بسته شد و شهر به حالت تعطیل درآمد. مردم با پرچم و بیرق در کوچه و

بازار به‌راه افتادند و تظاهراتی علیه روس‌ها شکل گرفت. گروه انبوهی از مردم به مسجد گوهرشاد رفتند و در آن‌جا علیه روس‌ها اجتماع کردند. حاج شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین، که از وعاظ معروف شهر بود، نزدیک غروب به منبر رفت و مواد اولتیماتوم را برای مردم خواند. آن روز تا پاسی از شب‌رفته مردم در مسجد گوهرشاد ماندند و به سخنرانی حاج شیخ مهدی و برخی دیگر گوش فرا دادند (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۲۶: ۱۷۰).

افزون‌بر این مجتهدین نجف، از جمله آخوند خراسانی، تلگرافی به انجمن ایالتی خراسان فرستادند و دستور تحریم کالاهای روسی را دادند. یکی از مجتهدین مشهد عمامه‌اش را، که از پارچه کتانی روسی بود، به شکلی نمادین پاره کرد و در آتش بخاری افکند. دیگر اعضای میهن‌پرست انجمن نیز از او تقلید کردند و به مثابه عزاداری به سبک ایرانی پیراهن‌های خود را دریدند و در آتش افکندند و مصرف پارچه‌های کتانی، چای، و قند روسی تحریم شد (وین، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

مخالفت‌ها و اجتماعات مردم علیه روس‌ها، که هر روز گسترده‌تر می‌شد، کنسول روس را نگران کرد، از این‌رو برای کنترل و سرکوب اعتراضات مردمی از دولت روسیه درخواست نیروی کمکی کرد. به دنبال این درخواست قشون روس با توپ‌خانه و تجهیزات کامل وارد مشهد شدند.

۴. روس‌ها و زمینه‌سازی آشوب

با این‌که نیروهای نظامی روس به‌طور گسترده وارد مشهد شده بودند، اما برای اقدامی جدی علیه مبارزان و مشروطه‌خواهان نیاز به بهانه‌ای محکم داشتند. خراسان در روزگار مشروطه دچار مشکلات زیادی، از جمله مشکلات اقتصادی و سیاسی و امنیتی، بود. راه‌ها بسیار نامن، ادارات بی‌نظم، و اوضاع عمومی هرج‌ومرج‌گونه شده بود و دولت نوپای مشروطه را یارای برطرف‌کردن چنین مشکلاتی نبود. در چنین موقعیتی روسیه، که خود در به‌وجودآوردن چنین اوضاعی نقش داشت، به فکر بهره‌برداری از وضعیت آشفته خراسان افتاد و به اختلاف بین جناح مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه شهر دامن زد. در ادامه روس‌ها به تقویت جناح مشروطه‌خواه پرداختند و عده‌ای از شورشیان مخالف مشروطه را در حمایت خود گرفتند. تحریک مخالفان مشروطه، و حمایت روس‌ها از آن‌ها، آشوبی در مشهد به‌راه انداخت و بهانه لازم را برای مداخله نظامی، چیزی که روس‌ها در تمام این مدت منتظر آن بودند، در اختیار روس‌ها قرار داد.

۵. کانون‌های هوادار استبداد در مشهد: تسهیل‌کننده اهداف روس‌ها

با این‌که انجمن‌ها و کانون‌های مشروطه‌خواهی بسیاری در مشهد به فعالیت علیه استبداد اشتغال داشتند، اما در این شهر کانون‌هایی نیز به طرفداری از استبداد و مخالفت با مشروطه شکل گرفته بود که فعالیت‌های مشروطه‌خواهان را با مشکل مواجه می‌کرد. در این میان از دو انجمن مخالف مشروطه به نام‌های «انجمن بهادران» و «انجمن همت» نام برده شده است. انجمن بهادران در محله نوغان فعالیت می‌کرد و گزارش شده بود که باعث اغتشاش و ناامنی شهر شده است (خورشید، بی‌تا: ش ۷۶: ۱). انجمن همت نیز در محله نوغان شکل گرفت. اینان نیز متهم به شرارت و برهم‌زدن اوضاع بودند و از اقدامات‌شان ضرب‌و‌شتم میرزا صادق تبریزی مدیر روزنامه خورشید و آزادی‌خواهان و حامیان مشروطه بود (مجلس، بی‌تا: ش ۱۳۹: ۳).

از جمله هواداران استبداد در مشهد، که به مبارزه با مشروطه‌خواهان شهر برخاست، نایب علی‌اکبر نوغانی بود که در محله نوغان، با برپاداشتن چادر، مرکزی ضد مشروطه به راه انداخته بود. مردم محله نوغان، که با اقدامات ضد اصلاحی وی مخالف بودند، قصد کشتن وی را کردند. نایب علی‌اکبر نیز هنگامی که از قصد مردم باخبر شد، شبانه از نوغان گریخت و به محله ارگ مشهد، که توسط سربازان دولتی حمایت می‌شد، پناه برد و فعالیت علیه مشروطه‌خواهان را در این محله ادامه داد. وی بعدها با سران آشوب، که با حمایت روس‌ها به راه افتاد، متحد شد.^۱

تشکیلات آستان قدس و علمای مشروعه‌خواه پشوانه مذهبی و سیاسی مهمی بود که در اختیار مخالفان مشروطه قرار داشت. در ادامه به برخی از علل مخالفت این نهاد مذهبی و زعمای آن با مشروطه اشاره می‌کنیم.

۶. آستان قدس رضوی: نهادی مشروعه‌خواه

تشکیلات آستان قدس رضوی و رؤسای آن را می‌توان از مهم‌ترین مشکلات مشروطه در مشهد دانست. گردانندگان آستان به سه علت مهم، فقهی و سیاسی و اقتصادی، تمایلی نسبت به مشروطه از خود نشان نمی‌دادند. از منظر فقهی برخی از علمای بزرگ آستان قدس، به پیروی از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری، طرفدار مشروعه‌خواهی بودند و اصلاحات مشروطه را مغایر با دین اسلام می‌دانستند. از جنبه سیاسی آستان قدس به مثابه

دستگاهی اداری، و به سبب وظیفه رسیدگی به امور حرم رضوی، نفوذ بسیار زیادی در میان طبقات مختلف مردم داشت. بسیاری از روحانیون مشهد یا موجب‌بگیر آستان قدس بودند و یا به‌نحوی از آن سود می‌بردند. همچنین بسیاری از مدارس مذهبی و موقوفات وابسته به آن‌ها در اختیار آستان قدس بود و طلاب و متولیان مدارس، به همراه بسیاری از کارکنان آستان، از متولی آستان قدس پیروی می‌کردند. متولی آستان قدس، که در رأس این تشکیلات قرار داشت، لزوماً روحانی نبود اما مشخصاً از سوی شاه و از میان رجال معتمد برگزیده می‌شد. در آستانه مشروطه نیز میرزا کاظم امام جمعه ملقب به صهرالسلطان، داماد مظفرالدین شاه، متولی آستان قدس بود. بنابراین متولی در نقش حافظ منافع دربار و سلطنت عمل می‌کرد و ملزم بود، ضمن کسب مشروعیت برای شاه، در برابر هرآنچه که موقعیت شاه و سلطنت را به‌خطر می‌اندازد ایستادگی کند. بدین ترتیب آستان قدس تلاش داشت نظام سیاسی سنتی پا برجا بماند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۶۸۰).

از جنبه اقتصادی نیز آستان قدس صاحب موقوفات زیادی در داخل و خارج کشور بود. همچنین همه‌ساله مقادیر زیادی وجه نقد به عنوان نذر از سوی زائرین تقدیم آستان می‌شد. به گفته کرزن درآمد این نهاد در ۱۲۹۶/۱۸۷۸ ق چهارصد هزار تومان بوده و در زمان حضور وی در مشهد، ۱۳۰۷/۱۸۸۹ ق، به مبلغ شصت هزار تومان نقد و ده‌هزار خروار جنس رسیده است (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۲۲۸). در ۱۲۸۴ ش/۱۳۲۳ ق و در آستانه مشروطیت درآمد نقدی و جنسی آستان قدس به مبلغ چهارصد هزار تومان رسید (سالور، ۱۳۷۴: ۲/۱۷۴۷). با وجود ثروت و نفوذی که نصیب اجزای آستان می‌شد، و همچنین وابستگی متولی آن به دربار قاجار، این نهاد در برابر تغییرات، که گمان می‌رفت منافع آن را به‌خطر می‌اندازد، مقاومت می‌کرد. در کتاب آبی نیز آمده است:

تمام خدمه آستانه به استثنای یک نفر از آن‌ها، که عمل تجدد را در مشهد مروج بوده، به شاه نامه نوشتند که مجتهدین و علما و سادات آستانه مایل نیستند پیروی مجلس شورای ملی یا اطاعت احکام دیگری را جز اوامر شخص شاه بنمایند و بدین واسطه خود را از هر جهت حاضر خدمات مرجوعه پادشاه نموده، هر اقدامی را که او برضد طرف‌داران مشروطه میل داشته باشد که نموده شود، بر عهده خواهند گرفت (بشیری، ۱۳۶۳: ۱/۳۴).

همچنین عده‌ای از علمای مشهد هم‌چون سیدعلی سیستانی، سیدباقر رضوی، سیدمحمدحسین نجفی، شیخ مهدی واعظ خراسانی، و میرزا ابراهیم رضوی نیز مخالف مشروطه بودند و در برابر مشروطه‌خواهان از مشروطه‌خواهی حمایت می‌کردند و

اصلاحات مشروطه را از چشم‌انداز فقهی نقد می‌کردند. این علما پشتمانه مذهبی مخالفان مشروطه محسوب می‌شدند و با توجه به پیوندهای محکم با آستان قدس، و نهادهای قدرت، بر سرنوشت مشروطه در مشهد تأثیر زیادی گذاشتند. سایکس در این باره می‌نویسد: «روحانیونی که بر مشهد فرمان‌روایی دارند، باطناً از ارتجاعیون هستند و تاکنون هر حمایتی که در تأسیس انجمن ایالتی نموده‌اند، محض طرف‌داری از مشروطه نبوده است، بلکه فقط برای این بوده که بدین تدبیر جلوگیری کنند از حرکات عامه که قدرت ممانعت آن را نداشته و می‌ترسیدند اگر علناً اقدامی کنند عاقبت تسلط و استقلال‌شان مضمحل شود» (همان).

روس‌ها از وجود کانون‌های ضد مشروطه در مشهد آگاه بودند و از همین رو به فکر بهره‌برداری از این اوضاع و تقویت جناح مشروعه‌خواه شهر افتادند. آن‌ها موافقان و مخالفان مشروطه را رودرروی هم قرار دادند و، با تقویت مخالفان مشروطه، مسبب ایجاد بلوایی بزرگ در مشهد شدند. بدین ترتیب منافع مشروعه‌خواهان و طرف‌داران استبداد و روسیه تزاری، که همگی تغییر بنیادین در ایران را به زیان خود می‌دیدند، با هم گره خورد و سرانجام مبارزات و تلاش‌های مشروطه‌خواهان شهر را به بن‌بست کشاند.

۷. سرکردگان آشوب مشهد و ارتباط با روس‌ها

روس‌ها برای تضعیف کانون‌های مشروطه‌خواهی در مشهد و قوت‌بخشیدن به مخالفان مشروطه، با گردآوردن یاغیان و مخالفان مشروطه، در این شهر شورشی بزرگ علیه مشروطه به راه انداختند. اکبر بلند تهرانی، یوسف‌خان هراتی، طالب‌الحق یزدی، و محمد قریش‌آبادی از جمله شورشیانی بودند که به روس‌ها وابستگی داشتند. برای آشکارشدن چگونگی این ارتباط ابتدا اشاره‌ای به پیشینه این افراد می‌کنیم.

۱.۷ طالب‌الحق یزدی

سیدمحمد یزدی، معروف به طالب‌الحق، از هواداران جریان مشروعه‌خواه است. وی در تبریز از همراهان ولیعهد بود و پس از پیروزی انقلاب مشروطه به همراه ولیعهد تبریز را ترک کرد و به تهران رفت از گردانندگان میدان توپ‌خانه شد. در دوران استبداد صغیر واعظ شد و مردم را علیه مشروطه فراخواند. پس از فتح تهران به خراسان رفت و در آنجا،

با هم‌دستی یوسف‌خان هراتی، چند نفر از روحانیون مشهد را فریب داد و با خود هم‌داستان کرد و ضمن فریفتن مردم، به تحریک روس‌ها، خراسانیان را به خواستن محمدعلی شاه تشویق کرد (بافقی، ۱۳۲۸: ۸۳).

۲.۷ یوسف‌خان هراتی

یوسف هراتی از افغانیان شورشی بود که از چنگ دولت افغانستان گریخته و توانسته بود خود را به مشهد برساند. در بدو ورود به مشهد درصدد کسب حمایت یکی از دول خارجی برآمد و هنگامی که کنسول روس با درخواست وی موافقت کرد، و برای او مقرری در نظر گرفت، به خدمت دولت روس درآمد و از مهره‌های کنسول روس در خراسان شد. با شروع نهضت مشروطه، به پیروی از دولت روس، به حمایت از شاه و مخالفت با مشروطه برخاست. در تهران جزو هواخواهان مشروطه بود و در حوادث میدان توپ‌خانه حضوری فعال داشت. یوسف‌خان تا پایان استبداد صغیر در خدمت شاه بود و با مخالفان مشروطه همکاری می‌کرد، اما با شکست مستبدین و فتح تهران، مانند دیگر هواخواهان شاه، مجبور به ترک تهران شد. در ادامه به مشهد آمد و به سبب ترس از کارهای گذشته خود به مدرسه میرزا جعفر، که در داخل صحن قدیم قرار داشت، پناه برد (نوبهار، ۱۳۲۸ ق، ش ۴۶: ۳). گروه زیادی از طلاب فققازی، که در این مدرسه تحصیل بودند، به حمایت از وی برخاستند و او هم با اطمینان از حمایت کنسول روس به فعالیت برضد مشروطه ادامه داد.

۳.۷ اکبر بلند تهرانی

اکبر بلند تهرانی از هواخواهان محمدعلی شاه بود و در حوادث میدان توپ‌خانه نقش فعالی داشت. با فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان به مشهد فرار کرد و مدتی در این شهر پنهان شد. پس از چند ماه مشروطه‌طلبان به محل اختفای وی پی بردند و طی حکمی، از طرف وزارت داخله، مسئولیت دست‌گیری و انتقال وی به تهران به اداره نظمیة مشهد محول شد. اما وی خود را به کنسول‌گری روسیه در مشهد رساند و در آن‌جا متحصن شد (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۲، پوشه ۱: ۲۱۴). اکبر بلند از مدت‌ها قبل با روسیه ارتباط داشت و به آن‌ها خدمت می‌کرد، از این‌رو توسط کنسول روسیه، و با هدف حفظ جان، به استخدام کنسول‌گری روسیه درآمد. از این تاریخ به بعد اکبر بلند در

پناه کنسول‌گری روسیه به فعالیت علیه مشروطه پرداخت و حمایت روس‌ها از وی توان مقابله با وی را از مشروطه‌خواهان سلب کرد.

۴.۷ محمد نیشابوری قریش‌آبادی

محمد نیشابوری قریش‌آبادی از راهزنان بود و در نیشابور و ولایات اطراف مشهد به شرارت و دزدی می‌پرداخت. به علت سخت‌گذربودن کوه بینالود همواره موفق به فرار از دست نیروهای دولتی می‌شد و مدتی پس از آغاز آشوب در مشهد، به شورشیان پیوست. در ربیع‌الاول ۱۳۳۰ ق/ فوریه ۱۹۱۲، محمد و افرادش از پشت کوهسنگی موفق به ورود به قلعه ذکریا شدند و در ادامه، با شکست نیروهای دولتی، شبانه خود را به مشهد رساندند، به یوسف‌خان پیوستند، و به تقویت مواضع یوسف‌خان کمک کردند (ادیب‌هروی خراسانی، ۱۳۳۱: ۳۴۱-۳۴۳). گفته شده است که کنسول روس اکبر بلند، مستخدم کنسول‌گری، را به نیشابور فرستاد تا محمد نیشابوری را به جمع متحصنین دعوت کند (حبل‌المتین کلکته، ۱۳۱۱ ق، ش ۴۴: ۳).

۸. اولین حرکت آشوب‌گران

با کمک روس‌ها جمعی از مخالفان مشروطه در مشهد گرد هم آمدند و سر به طغیان علیه مشروطه برداشتند. داییزا، کنسول روس، مرکزی عملیاتی به‌وجود آورد که ریاست آن بر عهده طالب‌الحق بود. اکبر بلند تهرانی و یوسف هراتی نیز از اعضای برجسته این گروه بودند. محل گردهمایی این گروه خانه‌ای کوچک و قدیمی در نزدیکی مسجد گوهرشاد بود. قصد آن‌ها تحریک مردم مشهد بر ضد حکومت ملی، و به هواداری از شاه سابق، بود و در ادامه می‌خواستند، از طریق وادارکردن سردار معزز بجنوردی، محمدعلی میرزا را از راه استرآباد به مشهد بیاورند و با کمک روس‌ها بر تخت بنشانند (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۴).

اوضاع آشفته و هرج‌ومرج حاکم بر خراسان به مخالفان مشروطه مجال فعالیت می‌داد؛ مجلس و دولت نیز با مشکلات و گرفتاری‌های بی‌شمار، از جمله تنگناهای مالی و فشار بیگانگان و همچنین رقابت‌ها و اختلافات داخلی، مواجه بودند. از این‌رو، به فتنه‌ای که مشهد را تهدید می‌کرد بی‌توجه بودند. سران ارتجاع، که به مشهد آمده بودند، از اوضاع

آشفته خراسان استفاده، و ضمن همراه کردن علما و روحانیون مخالف مشروطه با خود، مردم را بر ضد مشروطه تحریک کردند. منبر رفتن‌ها، تحریکات، و فعالیت‌های خراب‌کارانه آن‌ها مشهد را دچار آشوب کرد.

مستبدین و کنسول سیاست‌مدار روس، که می‌دانستند بخشی از علمای مشهد مخالف مشروطه هستند، به فکر استفاده از این روحانیون در جهت خواسته‌های خود افتادند. آن‌ها می‌دانستند که اگر برخی از علمای بزرگ را با خود همراه کنند، حمایت گسترده‌تری از جانب مردم دریافت خواهند کرد. به همین سبب، و برای کسب پشتیبانی بیشتر مردم، با روحانیون مشروطه‌خواه مشهد ارتباط برقرار کردند. از مشهورترین این روحانیون میرزا ابراهیم رضوی بود. در اواخر رجب ۱۳۲۹ ق، گروهی از مردم در خانه میرزا ابراهیم گرد هم آمدند و چادری برپا کردند. چند طلبه قفقازی تبعه روس نیز به منزل میرزا ابراهیم آمدند و او را به مقابله با دولت تشویق کردند. محرر بزرگ میرزا ابراهیم، شیخ مصطفی نظام‌العلماء، تبعه روس بود و، با دریافت پول، از طرف کنسول‌گری روس مأمور شد تا میرزا ابراهیم را وادار به سخت‌گیری و بلوا کند (بافقی، ۱۳۲۸: ۸۴).

آقازاده فرزند آخوند خراسانی از روحانیون مشروطه‌خواه با حضور در منزل میرزا ابراهیم کوشید با گفت‌وگو از گسترش دامنه آشوب جلوگیری کند. پس از مدتی گفت‌وگو، آقازاده متوجه شد که می‌خواهند به جان وی سوءقصد کنند، بنابراین از درب اندرونی خانه فرار کرد و پادرمیانی وی راه به جایی نبرد (همان). مشروطه‌خواهان تلاش داشتند تا این اعتراض را به مبارزه‌ای برضد مشروطه تبدیل و از آن برای ضربه‌زدن به مشروطه‌خواهان استفاده کنند.

این اقدام مخالفان مشروطه‌خواهان را به واکنش واداشت و خواهان مقابله جدی با این جریان کرد. جمعی از هواداران مشروطه در منزل رئیس انجمن ایالتی به مذاکره پرداختند. آن‌ها از بی‌توجهی دولت به این آشوب گله‌مند بودند و اعلام کردند: «اگر دولت نمی‌تواند بست‌نشینان را پراکنده کند، خود کسبه و تجار اقدام خواهند کرد» (نوبهار، ۶۵: ۲). این اعتراضات مشهد را فراگرفته بود و مشروطه‌طلبان خواهان برخورد و اقدام جدی علیه بست‌نشینان بودند. سرانجام قرار شد روز بعد مشروطه‌خواهان در انجمن ایالتی تجمع کنند. در زمان مقرر گروهی از کسبه، تجار، و دیگر مشروطه‌خواهان در انجمن جمع و خواستار خوابانیدن چادر منزل میرزا ابراهیم، پراکندن بست‌نشینان، عدم پذیرش خواسته‌های آنان، و عدم دخالت طلاب قفقازی و سایر اتباع خارجی در اجتماعات شدند (همان).

مقارن با درخواست مشروطه‌خواهان، مبنی بر جمع‌آوری چادر، میرزا ابراهیم رضوی، ضمن خوابانیدن چادر، به همراه گروه زیادی از هواخواهان خود به مسجد گوهرشاد رفت و در آنجا بست نشست. پس از اجتماع مشروطه‌خواهان در مسجد گوهرشاد، افرادی، که توسط یوسف‌خان و طالب‌الحق آموزش‌های لازم را دیده بودند، در مسجد حاضر شدند و دور حاج میرزا ابراهیم را گرفتند و شورش بزرگ برپا کردند که یک ماه طول کشید (بافقی، ۱۳۲۸: ۸۴). تجمع‌کنندگان به رهبری یوسف‌خان و طالب‌الحق خواهان برچیدن انجمن‌های تازه‌تأسیس و اداراتی هم‌چون نظمی، بلدی، و دیگر ادارات شدند.

همان‌گونه که اشاره شد دولتیان، چه در تهران و چه در خراسان، به مقابله جدی با آشوب‌گران نپرداختند و فقط دموکرات‌های خراسان با این جریان به مبارزه پرداختند. روزنامه نوبهار، ناشر افکار این حزب، از ابتدای فعالیت جریان مشروطه‌خواه به مبارزه با آن‌ها و افشای چهره سران این جریان پرداخت. نوبهار از زبان مشروطه‌خواهان خراسان این مسئله را دنبال و حاکم خراسان را مجبور به مقابله با آن‌ها می‌کرد. جناح جوان حزب دموکرات خراسان، که ملک‌الشعراى بهار چهره برجسته آن بود، برای مقابله با جریان مشروطه‌خواه پیشنهاد ترور برخی سران این جریان را مطرح کردند. اما چندی از اعضا، به‌ویژه حاج محمد کشمیری، با این پیشنهاد مخالفت کردند و این راه‌کار به اجرا در نیامد (گلبن، ۱۳۸۰: ۳۵).

رجال خراسان، از جمله نایب‌الایاله، رؤسای ادارات و رئیس و اعضای انجمن ایالتی از فتنه مشروطه‌خواهان هراسان شدند و به این باور رسیدند: «که به سبب حمایت روس‌ها از این جریان هیچ‌گونه نمی‌توان با شورشیان درافتاد». آنان راه خاموش کردن آتش این فتنه را مدارا و ندادن بهانه بیشتر به دست شورشیان می‌دانستند و با این روش می‌خواستند از گسترده شدن آشوب جلوگیری کنند. به این ترتیب، و با وجود مخالفت و نارضایتی دموکرات‌ها، رجال خراسان خواسته‌های شورشیان را پذیرفتند و امضا کردند. اما پیش‌بینی آنان درست از آب در نیامد؛ بست‌نشینان نه تنها پراکنده نشدند، بلکه چون دیدند خواسته‌های آن‌ها پذیرفته شده است، گستاخ‌تر شدند و بر تحرکات خود افزودند.

مشروطه‌خواهان، که روزبه‌روز اوضاع را وخیم‌تر می‌دیدند، بار دیگر خواهان برخورد شدید با این جریان شدند. آنان در انجمن ایالتی تجمع و از دولت تقاضای کمک کردند. سردار سعید، رئیس مشروطه‌خواه قشون خراسان، بارها به تهران تلگراف زد و کسب تکلیف کرد. سرانجام از تهران دستور مقابله با بست‌نشینان و محاصره صحن صادر شد. عده‌ای از

مردم مشهد که طرف‌دار مشروطه بودند، برای مقابله با بست‌نشینان داوطلب شدند و خود را برای جنگ با شورشیان آماده کردند. مخالفان مشروطه نیز در گلدسته‌ها سنگر گرفتند و از آن‌جا شروع به تیراندازی کردند. یوسف هراتی، عامل دایژا، بلوا را با شلیک به افراد پلیس آغاز کرد و در ادامه پلیس هم پاسخ داد (وین، ۱۳۸۳: ۲۷۱). با پاسخ پلیس درگیری آغاز شد، اما زیاد طول نکشید و میرزا ابراهیم به انجمن ایالتی نامه نوشت و خواستار صلح شد. مشروطه‌خواهان، با توجه به آشفتگی اوضاع ادارات و انجمن ایالتی، تصور چنین برخوردی را نداشتند. همچنین همیاری مردم و مشروطه‌خواهان با نیروهای دولتی بست‌نشینان را غافل‌گیر ساخت. با شروع تیراندازی‌ها، میرزا ابراهیم، از بیم درگیری و هتک حرمت حرم رضوی، از مسجد خارج شد. خروج میرزا ابراهیم پشتوانه مذهبی بزرگی را از شورشیان گرفت. از همین‌رو دیگران نیز مجبور به ترک تحصن شدند. به این ترتیب رؤسای مشروطه‌خواه پراکنده شدند. یوسف هراتی، که از سوی حکومت تحت تعقیب قرار گرفته بود، خود را به کنسول‌گری روسیه رساند و از تعقیب در امان ماند. اکبر بلند نیز مستخدم کنسول‌گری روس بود و کسی نمی‌توانست وی را دست‌گیر کند. طالب‌الحق هم در لباس اهل علم و سید بود و حکومت از ترس عوام جرأت صدمه‌زدن به وی را نداشت (بافقی، ۱۳۲۸: ۸۵).

برنامه‌ریزی روس‌ها برای مداخله در این آشوب با همت مشروطه‌خواهان، به‌ویژه دموکرات‌های خراسان، با شکست مواجه شد اما کنسول روس تلاش‌های خود به منظور سرکوب مشروطه مشهد را همچنان ادامه داد. دایژا به نراتوف وزیر مختار روسیه تلگراف زد:

اوضاع مشهد بی‌نهایت وخیم است. انقلابیون و علما مردم را بر ضد بیگانگان تحریک و آنان را برای مقاومت مسلحانه در برابر روسیه مسلح می‌کنند. مردم به هیجان آمده‌اند و وجود سربازان روسی برای جلوگیری از گرفتاری‌ها لازم است و وجود هفتاد قزاق که با دو قبضه مسلسل از پیش در مشهد مستقر شده‌اند، کافی نیست (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۱۶).

دایژا درخواست اعزام دو هنگ سواره قزاق و یک هنگ پیاده برای مشهد و نیز یک هنگ پیاده با چهار قبضه مسلسل برای قوچان داشت (همان: ۶۱۷). به این ترتیب روس‌ها وادار به واردکردن نیروهای بیش‌تر به ایران شدند.

۹. حرکت دوم آشوب‌گران و مداخله روس‌ها

کنسول روس به درستی علت ناکام‌ماندن شورش چند ماه قبل را نقش فعال دموکرات‌ها می‌دانست؛ از این‌رو به حاکم خراسان فشار آورد تا افراد فعال و بانفوذ حزب دموکرات

خراسان را تبعید کند. دایژا پیش از این، با فشار و تهدید، دولت ایران را وادار ساخته بود تا دستور توقیف روزنامه نوبهار، ناشر افکار حزب دموکرات خراسان، را صادر کند. پس از این که ملک الشعراء بهار روزنامه تازه بهار را به جای نوبهار منتشر کرد، و در آن مبارزه برضد روس ها را ادامه داد، روس ها باز هم بهانه جویی کردند تا این که این روزنامه نیز توقیف شد. با فشار روس ها والی خراسان بهار و چند تن دیگر از دموکرات ها را دست گیر و به تهران تبعید کرد (بهبودی، بی تا: ۶-۹).

تلاش های دایژا مخالفان مشروطه را، که پس از شورش ناموفق گذشته امید خود را برای پیروزی از دست داده بودند، دوباره گرد هم آورد. یوسف هراتی که به کنسولگری روس پناه برده بود، از آن جا خارج شد و در مسجد میرهوا، که در نزدیکی کنسولگری روسیه بود، اجتماعی ترتیب داد (باقی، ۱۳۲۸: ۸۴). اکبر بلند تهرانی و گروهی دیگر از هم دستانش به کمک یوسف خان آمدند و در محل مسجد چادرهایی برپا و تلاش کردند مردم را به هواخواهی محمدعلی میرزا تشویق کنند (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پوشه ۱۲: ۱۲۷). کارگزار خراسان از برخی اقدامات روس ها، چون تحریک و تشویق مردم برای درخواست محمدعلی میرزا و جمع آوری امضا در حمایت از شاه سابق، خبر داد و به مقامات مافوق خود گزارش داد که روس ها به دنبال فراهم کردن مقدمات آشوب و اغتشاش اند تا به این بهانه در امور نظمیه و پلیس شهر دخالت کنند (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۴، پوشه ۸: ۲۹). بسیاری از اتباع روس در اجتماعات مخالفان مشروطه حضور داشتند و افزون بر یوسف خان، که زیر پرچم کنسولگری بود، غلام های کنسولگری و گروهی از وابستگان روسیه به نفع شاه سابق فعالیت می کردند. مأمورین دولت ایران نیز جرأت مقابله با آنان را نداشتند، چون باید با کنسول روس طرف می شدند (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پوشه ۱: ۱۴۹).

نظمیه مشهد برای جلوگیری از بروز شورش دوباره در پی چاره جویی برآمد. کارگزاری خراسان به کنسول روس خبر داد:

اداره نظمیه در نظر دارد چند نفر، از جمله یوسف خان، را دست گیر کند. این اشخاص در پی تحریک و آشوب برآمده اند و با تشکیل مجالس روضه خوانی در محله ها، نظم و امنیت را از شهر ربوده اند و نظمیه هم باید بنا به وظیفه خود مانع آشوب گران شده و آنان را دست گیر کند (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پوشه ۱۲: ۴۱۳).

وی از دایژا خواست تا به مستخدمین و منسوبین کنسول‌گری خود دستور دهد از اجتماعات آشوب‌گران کناره‌گیرند تا اداره نظمیه به وظیفه خود عمل کند. یک روز بعد دایژا با ارسال نامه‌ای در پاسخ به درخواست کارگزاری خراسان اعلام داشت: «که هیچ‌یک از وابستگان کنسول‌گری روسیه در اجتماعات مردم حضور ندارند» (همان). کنسول روس با بیان این‌که اگر مقصود از این اظهار یوسف هراتی است: «او را محض احترام خواهش آن‌جناب جلالت‌مآب از کنسول‌گری خارج نموده است» (همان). همچنین وی از دستور خود به تاجرباشی روس خبر داد: «باید به اتباع روس اعلان می‌کرد به هیچ‌وجه در اجتماعات مردم دخالت نکنند» (همان).

کنسول زیرک روس، یوسف‌خان را از کنسول‌گری اخراج کرد تا خود در پی فرونشاندن فتنه وی و هم‌دستانش برآید. پس از اعلان دایژا، مبنی بر اخراج یوسف‌خان از کنسول‌گری روس، یوسف‌خان به همراه جمعیت حاضر در مسجد میرهوا به مسجد گوهرشاد نقل مکان کردند.

در این هنگام، سایکس به بارکلی تلگراف زد:

یک‌بار دیگر اغتشاشات به رهبری یوسف هراتی جدی‌تر از سابق آغاز شده است. هم‌قطار من [دایژا] با قراردادن خط تلگراف روسیه در اختیار یوسف‌خان، آشکارا او را تشویق می‌کند. من از او تقاضا کردم مشترکاً به اهالی خراسان اعلام کنیم که شاه سابق با ترک ایران موافقت کرده است، ولی وی می‌گوید چنین اطلاعی ندارد ... (وین، ۱۳۸۳: ۲۸۴).

به این ترتیب بار دیگر حرم رضوی محل تجمع مخالفان مشروطه شد و سران جریان مشروطه‌خواه دور هم جمع شدند. هر روز سخن‌رانی‌هایی در مخالفت با مشروطه و هواخواهان آن انجام می‌شد و جان و مال هواداران مشروطه به‌شدت در معرض تجاوز شورشیان قرا می‌گرفت. با بالاگرفتن کار مشروطه‌خواهان اشرار کلانتری‌ها را غارت کردند، اشخاص بی‌گناه را کشتند، عابرین را لخت کردند، و خانه‌ها را چاییدند و هر ساعت غلام‌های کنسول‌خانه از مسجد بر می‌گشتند و از کنسول‌خانه به مسجد می‌رفتند و مکالمه بین اشرار و روس‌ها دایر بود و رکن‌الدوله یا مسامحه می‌کرد یا از روس‌ها می‌ترسید (بافقی، ۱۳۲۸: ۸۸).

با شرارت‌های روزافزون این عده امنیت و آرامش به‌کلی از مشهد برچیده شد. در چنین اوضاعی بسیاری از سران مشروطه از مشهد خارج شدند. بعضی مانند بهار و دموکرات‌ها تبعید شده بودند، سردار سعید برکنار شد، و فرزند آخوند خراسانی، که از هواخواهان اصلی

مشروطه در خراسان بود، شهر مشهد را ترک کرد (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پوشه ۱۴۳: ۱). دیگر سران مشروطه‌خواه و برخی رؤسای ادارات نیز از مشهد خارج شدند. مشاورالوزرا، رئیس انجمن بلدی، شیخ محمدکاظم تهرانی، عضو انجمن ایالتی، و برادرانش که همگی جزو دموکرات‌ها بودند و شیخ ذبیح‌الله قوچانی رئیس انجمن ایالتی و ارفع‌السلطان نایب‌رئیس انجمن همه از مشهد گریختند (حبل‌المتین کلکته، ۳۷: ۴). انجمن ایالتی و ادارات مشروطه به تعطیلی کشانده شدند. شورشیان روزها در حمایت از شاه سابق دسته راه می‌انداختند و شب‌ها نیز به خالی کردن تیر و تفنگ مشغول بودند و روزه‌روز بر قدرت هواخواهان شاه و ضعف مشروطه‌خواهان افزوده می‌شد. گزارش‌هایی که از عملکرد رکن‌الدوله در این بلوا موجود است، به متهم کردن وی به اهمال و سستی، به سبب ترس از روس‌ها، اختصاص دارد و از روابط پنهانی وی با روس‌ها و هم‌دستی‌اش با داییزا مطالبی گفته شده است. ادیب هروی می‌نویسد:

هنگامی که از مرتضی قلی‌خان متولی‌باشی در مورد کوتاهی رکن‌الدوله و عدم همراهی وی با نظمی در مورد تفرقه‌اشرا سؤال کردم، وی جواب داد چون آخر سال بود و از تهران برای حکومت ایالت خراسان نیرالدوله معین شده بود، رکن‌الدوله ابتدا میل داشت انقلابی راه بیفتد که خودش به حکومت باقی بماند (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۲۶: ۱۸۳).

کنسول روس که رسیدن به خواسته‌های خود را نزدیک می‌دید، رفته‌رفته شکایات خود را از اقدامات شورشیان آغاز کرد. وی به کارگزار خراسان شکایت کرد:

آشوب‌گران آستانه را پناهگاه خود ساخته و باعث شکایت اتباع روس شده‌اند، زیرا به دلیل آشوبی که آنان به راه انداخته‌اند، امنیت به کلی از بین رفته و اتباع روس که اغلب آنان تاجرانند و در میان بست دکان دارند، کالاهایشان در معرض خطر قرار گرفته است» (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پوشه ۱۲: ۱۵۶).

داییزا از کارگزار خراسان خواسته بود: «به ایالت اطلاع دهد که ظرف دو روز متحصنین را دست‌گیر و از آستانه بیرون کنند» (همان). در این زمان داییزا بسیار ریاکارانه عمل می‌کرد. وی در حالی که اخطارهای شدید به مأموران دولتی ایران ابلاغ می‌کرد، پنهانی به تقویت طرفداران شاه مخلوع ادامه می‌داد. شورشیان نیز روزه‌روز بر شرارت خود می‌افزودند و بسیاری از شب‌ها تا صبح صدای تیر و تفنگ شنیده می‌شد. داییزا نامه‌ای به رکن‌الدوله فرستاد و از وی خواست تا جلو‌اشرا را بگیرد و گرنه خود مجبور به اقدام خواهد شد. کنسول روس به این بهانه، که مقامات ایرانی نیروی لازم برای سرکوب‌اشرا و برقراری

نظم و امنیت را ندارند، ۶۰۰ نفر قزاق و سالدات به شهر فرستاد و اطراف آستانه و بست‌ها را محاصره کرد (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۴، پوشه ۸: ۳۳). دولت ایران که خطر مداخله نظامی روس‌ها را پیش‌رو دید، برای جلوگیری از دست به کار شدن روس‌ها، به رکن‌الدوله حکمی صریح مبنی بر به‌کاربردن نیروی نظامی داد. اما دیگر خیلی دیر شده بود. رکن‌الدوله با رئیس قشون و صاحب‌منصبان قشون به گفت‌وگو پرداخت، اما آنان حاضر به شلیک به طرف تحصن‌کنندگان نشدند، زیرا بیم آن داشتند که گلوله‌های آن‌ها به گنبد حرم اصابت کند (بهبودی، بی تا: ۱۵).

این مسائل و فشارهای دایبژا، که از رکن‌الدوله خواسته بود یا شهر را آرام کند یا از مقام خود کناره بگیرد، باعث شد که رکن‌الدوله اظهار ناتوانی کند و از مقام ایالت استعفا دهد (بافقی، ۱۳۲۸: ۹۰). با استعفای رکن‌الدوله، دایبژا همه امور را در دست گرفت. وی ژنرال ردکو، فرمانده نیروهای روس در خراسان، را به ریاست قشون خراسان منصوب و مسئولیت برقراری امنیت را به وی واگذار کرد. همچنین رئیس نظمییه را برکنار و خازانوف روسی را به ریاست نظمییه خراسان تعیین کرد (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۲۶: ۲۰۷). روس‌ها حدود ۲۰۰ نفر از پلیس‌های شهر را به بهانه پرداخت حقوق به قزاق‌خانه خود بردند و ضمن خلع سلاح، و حبس در نظمییه، سربازان روس را به جای آنان به نگهبانی و گشت‌زنی در شهر فرستادند (اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۴، پوشه ۸: ۴۳). به این ترتیب شهر کاملاً در اختیار روس‌ها قرار گرفت.

۱۰. سرانجام آشوب: یورش روس‌ها به حرم رضوی

روس‌ها، که خود مسبب اصلی آشوب مشهد بودند، از طرفی شورشیان را به ادامه آشوب تشویق می‌کردند و از طرف دیگر اهل شهر را به توپ‌بستن آستانه و مسجد در صورت خارج و تسلیم‌نشدن شورشیان، تهدید می‌کردند. با باقی‌ماندن شورشیان در حرم روس‌ها به مقصود خود رسیدند و شروع به بمباران کردند.

پس از دو ساعت بمباران، به هنگام غروب، نظامیان روس با حال تهاجم وارد صحن مقدس شدند. روس‌ها تا نیم ساعت از شب رفته پی‌درپی توپ و تفنگ شلیک می‌کردند که به اطراف حرم، مسجد، و مردم اصابت می‌کرد. در این هنگام مرتضی‌قلی‌خان متولی‌باشی از شکاف در توحیدخانه دستمال سفیدی را بر سر عصای خود نصب کرد و امان خواست و روس‌ها کم‌کم دست از شلیک برداشتند. روس‌ها تمام زائران را دست‌گیر

و طلاب علوم دینی را هم که در حجره‌ها بودند به این عده ملحق کردند، آنان را به وسط صحن آوردند و در میان باران نگاه داشتند. روز ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ ق/ ۱۰ فروردین ۱۲۹۱ ش، اسرا را مرخص کرده، کشته‌ها را هم به صاحبانشان سپردند، ولی اجازه ورود به صحن و حرم مطهر را به کسی ندادند و آستانه را خودشان متصرف شدند و اشیای نفیس را به تاراج بردند و اموال و اشیای غارت‌شده را مستقیماً به بانک روس انتقال دادند (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۲۶: ۲۰۵-۲۲۱؛ احتشام کاویانیان، ۱۳۵۴: ۸۷-۸۸).

۱.۱. سرانجام گردانندگان آشوب: دلیلی آشکار بر نقش روس‌ها

با این‌که عده زیادی از افراد بی‌گناه از زن و مرد و کودک کشته و زخمی و بیش از هزار و پانصد نفر به اسارت گرفته شدند، به هیچ‌کدام از سران شورش آسیبی نرسید. ادیب هروی در کتابش از زبان مرتضی قلی‌خان متولی آستان قدس می‌نویسد:

از اشرار کسی گرفته نشده بود و بدون این‌که آنان یک تیر تفنگ خالی کرده باشند، همگی فرار کرده بودند. بعدها معلوم شد که روس‌ها در اتاق یوسف‌خان تلفن مخصوص داشته، از قبل به او اطلاع داده بودند که ما از سه طرف بالا خیابان، پایین خیابان و بازار بزرگ حمله خواهیم آورد، ولی راه فرار برای شما از طرف نوغان باز است. نظر به این دستور نیم ساعت از شب گذشته یوسف‌خان و محمد نیشابوری با یاران خود همگی فرار می‌کنند ... (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۳۱: ۳۹۳).

وی همچنین می‌نویسد:

در صحن کهنه طالب‌الحق و پسرش را دیدم که میان اسرا نشسته بودند؛ پس از آن‌که ردکو وارد صحن شد، طالب‌الحق جلو آمد و خود را معرفی کرد. ردکو به وی اظهار محبت نمود و دستی هم به سر و روی پسرش کشید و آزادشان کرد (همان: ۳۹۴).

باقی نیز می‌گوید: «طالب‌الحق پس از این توسط خود روس‌ها به خاک روسیه فرستاده شد» (باقی، ۱۳۲۸: ۹۷). وی بعدها در نزدیکی بغداد به قتل رسید (ماه وان، ۱۳۸۸: ۳۱۸). یوسف‌خان نیز، که به کمک روس‌ها موفق به فرار شده بود، با محمد نیشابوری وارد خاک نیشابور شد. از طرف نایب‌الایاله به حکام ولایات حکم دست‌گیری و جلوگیری از شرارت آنان صادر شد. یوسف‌خان زنده دست‌گیر شد و روس‌ها برای این‌که مبادا دولت ایران وی را محاکمه و بازجویی کند، و اسناد و اقرارهایی از او راجع به تحریکات خودشان کشف شود، به چند نفر از رعایای خود دستور داد که او را بکشند (ادیب هروی خراسانی،

۱۳۳۱: ۴۰۹). شیخ حسین بافقی می‌گوید: «هنگام دست‌گیری یوسف‌خان، وی به آواز بلند می‌گفت مرا زنده بدارید تا روشن سازم که به موجب اسناد تقصیر با که است: (بافقی، ۱۳۲۸: ۹۷).

سایکس نیز می‌نویسد:

با این‌که حرم هدف توپ قرار گرفت و عده زیادی از مردم و زوار بی‌گناه کشته و غارت شدند، ولی نمایندگان خود روس‌ها که محرک اجتماع بودند، پنهان شده و از خطر مصون ماندند و یوسف‌خان و دیگر مزدوران و جاسوسان را با یک واگون شبانه از یکی از دروازه‌های مشهد، که تحت نظر قزاق‌های روسی بود، از شهر خارج کردند. چند روز بعد یوسف‌خان هراتی نامه‌ای به من نوشت و در آن شکایت کرد که هم‌قطار من پاداش زحمات و خدمات او را به طور کافی نداده است. به احتمال زیاد همکار روس من (دابیژا) از ارسال این نامه اطلاع پیدا کرده بود، زیرا مقامات مربوطه دولت ایران را تحریک کرد که یوسف‌خان هراتی را دست‌گیر و فوری اعدام کنند. به این ترتیب یوسف‌خان را دست‌گیر و قبل از این‌که بتواند سخنی بگوید، به وی شلیک می‌کنند ... (سایکس، ۱۳۳۵: ۲/۶۰۲-۶۰۳).

این‌گونه با بمباران حرم رضوی، فضای وحشت و ناامیدی سراسر مشهد و حتی ایران را فراگرفت. روسیه با مداخلات خود مشروطه‌خواهان مشهد را زیر فشار شدید سیاسی قرار داد و زمینه خانه‌نشینی، دست‌گیری، زندانی‌شدن، و حتی تبعید آن‌ها را فراهم آورد و با تحریک عوامل خود شورشی ساختگی در این شهر به راه انداخت تا بهانه مداخله نظامی و ارباب بیش‌تر مشروطه‌خواهان و دولت مشروطه را به دست آورد.

۱۲. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به دنبال پاسخ به چرایی انزوای مشروطه در مشهد و پرتنش بودن فضای این شهر در دوران مشروطه برآمدیم. برخلاف نظر رایج، که انزوای مشروطه در مشهد را به عدم اقبال مردم این شهر نسبت به مشروطه نسبت می‌دهد، ما بر مبنای این پژوهش ادعا می‌کنیم که مشکل اصلی این شهر، علاوه بر وجود نهادهای مشروطه‌خواه، حضور گسترده نیروهای روسی و مداخلات و کارشکنی آن‌ها در راه پیشبرد مشروطه بوده است.

زمانی که ایرانیان در تلاش برای از بین بردن ظلم و ستم دستگاه حکومت قاجار و سلطه روزافزون بیگانگان بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی مملکت و قانون‌مند کردن کشور بودند

روسیه تزاری با اراده‌ای راسخ در اندیشه سرکوب این جنبش برآمد. علت خط‌مشی روسیه امتیازات سیاسی، اقتصادی، و تجاری گسترده‌ای بود که این کشور در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی به دست آورده بود، از این رو، هیچ فرصتی را برای نابودکردن این جنبش از دست نمی‌داد. پس از قدرت‌یابی آلمان، انگلیس، که در ابتدا مخالفتی با جنبش انقلابی در ایران نداشت، در کنار روسیه قرار گرفت و، در پی انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، سیاست خارجی خود را در قبال انقلاب مشروطه با روسیه هم‌سو کرد. از این پس روسیه بدون فشار دیگر قدرت‌ها به مداخله هر چه بیش‌تر در امور داخلی ایران پرداخت.

از حوادثی که کارشکنی و مداخلات روسیه در جریان انقلاب مشروطه را به‌خوبی عیان می‌کند، آشوب ساختگی مشهد و حادثه بمباران حرم رضوی است. روس‌ها، که بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ مناطق شمالی ایران را منطقه نفوذ خود می‌دانستند، نسبت به ایالات شمالی ایران حساسیت زیادی از خود نشان می‌دادند و تحرکات آزادی‌خواهانه مردمان آن را به هیچ روی بر نمی‌تافتند. خراسان نیز به عنوان ایالتی شمالی گرفتار چنین وضعیتی بود. مداخلات روس‌ها در مشهد سرانجام منجر به جنایتی نابخشودنی هم‌چون بمباران حرم رضوی شد. روس‌ها این اقدام را به‌منظور ترساندن مشروطه‌خواهان مشهد و دادن هشدار به دولت مشروطه و مشروطه‌خواهان دیگر شهرها انجام دادند. به این ترتیب مشروطه‌خواهان در مشهد به شدت منزوی و سرکوب شدند و ناامیدی و رخوت نه فقط مشهد بلکه سراسر نواحی شمالی و دیگر ایالات ایران را فراگرفت. این حادثه همراه با دخالت‌های بعدی قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه روسیه، در جریان جنگ جهانی اول و اشغال کشور و ورود بیش از پیش نیروهای بیگانه به داخل خاک ایران و به دنبال آن آوارگی دولت مشروطه، زمینه شکست مشروطه و ناکامی در دست‌یابی به اهداف و آرمان‌های سترگ انقلاب را فراهم آورد.

پی‌نوشت

۱. در تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت آن، که کتابی منظوم از رجبعلی تجلی سبزواری است و جزء معدود آثار به‌جای‌مانده از دوران مشروطه درباره اوضاع مشهد است و ماجرای مخالفت نایب‌علی‌اکبر با مشروطه و مجادلات وی با مشروطه‌خواهان شهر را به زبان شعر بیان کرده است. این کتاب، که در ۱۳۲۵ ق در مشهد با چاپ سنگی به چاپ رسیده، هم‌اکنون در قسمت مخطوطات کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی موجود است.

منابع

- احتشام کاویانیان، محمد (۱۳۵۴). *شمس‌الشموس، انیس‌النفوس، تاریخ آستان قدس*، مشهد: بی‌نا.
- ادیب هروی خراسانی، محمدحسن (۱۳۲۶). *حدیقه الرضویه*، مشهد: چاپ‌خانه خراسان.
- ادیب هروی خراسانی، محمدحسن (۱۳۳۱). *تاریخ انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت در ایران*، مشهد: چاپ‌خانه خراسان.
- اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه.
- باقعی، شیخ حسین (۱۳۲۸). «آشوب آخرالزمان»، در *مشروطه‌گیلان*، نوشته ه. رابینو، به کوشش محمد روشن، چاپ اول، رشت: کتاب‌فروشی طاعتی.
- بشیری، احمد (۱۳۶۳). *کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس*، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نو.
- بهبودی، حشمت‌الله‌خان (بی‌تا). *یادداشتی درباره بمباران آستان قدس*، نسخه خطی ش ب ۵۰ کتاب‌خانه دکتر شریعتی مشهد.
- تجلی سبزواری، رجبعلی (۱۳۲۷ ق.). *تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت آن*، مشهد: چاپ سنگی.
- حبل‌المتین کلکته (۱۳۱۱ ق.). ش ۳۷.
- حبل‌المتین کلکته (۱۳۱۱ ق.). ش ۴۴.
- خورشید (بی‌تا). ش ۷۶.
- مجلس (بی‌تا). ش ۱۳۹.
- نویهار (۱۳۲۸ ق.). ش ۴۶.
- نویهار (۱۳۲۸ ق.). ش ۶۵.
- سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر.
- سایکس، سر پرس (۱۳۳۵). *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران: زوار.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴*، پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، چاپ ۲، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، چاپ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- گلبن، محمد (۱۳۸۰). *بلند آفتاب خراسان*، تهران: رسانش.
- ماه‌وان، احمد (۱۳۸۸). *تاریخ مشهدالرضا*، مشهد: ماهوان.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- وین، آنتونی (۱۳۸۳). *ایران در بازی بزرگ*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: پیکان.